



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی  
موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ تنبیه امر هشتم -  
بررسی مجعولیت صحت و فساد - بررسی کلام محقق خراسانی  
تاریخ: ۸ / آذر / ۱۳۹۹  
مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۲  
جلسه: ۴۰  
سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مجعولیت و عدم مجعولیت صحت و فساد بود. عرض کردیم محقق خراسانی تفصیل از جهاتی قائل شدند بین عبادات و معاملات، بین کلی و جزئی، بین فقه و کلام، یعنی این جهاتی است که محقق خراسانی به نوعی برای برخی از آنها در مسئله مجعولیت یا عدم مجعولیت مدخلیت قائل شده است. ما عرض کردیم بعضی از آنچه که محقق خراسانی گفتند محل اشکال است. در مورد عبادات سخن ایشان مبنی بر تفاوت بین مأموریه به امر اولی و بین مأموریه به امر ثانوی و امر ظاهری تمام نیست، تفصیلاً در این باره سخن گفتیم.

### بررسی کلام محقق خراسانی در مورد معاملات

اما در مورد معاملات ایشان فرمودند: حکم صحت به نحو کلی مجعول است، منتهی این جعل به نحو امضاء است نه تأسیس، اما حکم صحت نسبت به جزئیات و مصادیق معامله ارتباطی به شارع ندارد و کار عقل است، عقل است که مشاهده می‌کند آیا اثر متوقع بر این معامله خاص مترتب شده است یا نشده. اگر اثر مترتب شده بود حکم به صحت می‌کند و الا آن را فاسد می‌داند. این سخن نیز با توجه به ملاک و ضابطه‌ای که در جلسه گذشته و نسبت به عبادات ذکر کردیم ناتمام است. به عبارت دیگر فرقی بین معاملات و عبادات از این جهت نیست، همانطوری که در عبادات مسئله صحت ارتباطی با جعل شارع ندارد، در باب معاملات نیز این طور است، فرقی هم بین کلی معامله و مصادیق معامله نیست.

### ان قلت

اینجا ممکن است به ذهن برسد که همانطوری که در اقیما الصلوة و امثال آن حکم و وجوب به طبیعت و ماهیت متعلق می‌شود، در مثل احل الله البیع، هم حلیت که حکم وضعی است به طبیعت و ماهیت بیع متعلق می‌شود، یعنی احل الله البیع به این معنا است که آنچه در بین مردم به عنوان بیع شناخته می‌شود مورد امضاء و انفاذ شارع قرار گرفته، یعنی طبیعت بیع از ناحیه شارع امضاء شده است، همانطوری که اقیما الصلوة دلالت بر وجوب اقامه این طبیعت می‌کند، احل الله البیع نیز دلالت بر امضاء و تأیید و صحت این طبیعت دارد.

چه بسا در مورد احل الله البیع گمان کنیم یا کسی توهم کند که درست است که احل الله البیع جنبه امضاء نسبت به ما هو متعارف بین الناس دارد ولی در واقع هر چه باشد یک نوع جعل است که خداوند متعال متعلق کرده به طبیعت و ماهیت، همانطور که وجوب برای طبیعت و ماهیت نماز جعل شده است، صحت هم برای طبیعت و ماهیت بیع از ناحیه شارع جعل شده است.

لکن به نظر می‌رسد این قیاس مع الفارق است، یعنی بین بیع و نماز فرق است، نماز ماهیتی است که شارع آن را اختراع کرده و وجوب را به این طبیعت و ماهیت متعلق کرده اما در مورد بیع که سخن از امضاء این حقیقت است، عمده این است که ببینیم خود عقلا نسبت به بیع چه موضع و چه نظری دارند، آیا با قطع نظر از شارع و مسئله امضاء شارع نسبت به این، آیا عقلا خودشان صحت را برای بیع جعل می‌کنند یا خیر؟ یعنی اعتبار می‌کنند این بیع صحیح است و این بیع فاسد است، یا نه آنچه بین عقلاء رایج است چیز دیگری است؟ قبلا نیز به مناسبت‌هایی به این نکته اشاره کردیم. عقلاء وقتی می‌گویند بیع صحیح است در واقع منظورشان جعل صحت برای بیع نیست، عقلا چیزی را جعل می‌کنند و آن هم جعل سببیت این حقیقت و ماهیت برای اثر خاص است، مثلا عقلا عقد بیع را که متشکل از ایجاب و قبول است، به عنوان سبب برای نقل و انتقال جعل می‌کنند، این مجعول عقلا است، یا مثلا نکاح را به عنوان سبب برای زوجیت جعل می‌کنند، اما اینکه آیا این معامله صحیح است یا نه، به این معنا که اثر بر آن مترتب می‌شود یا خیر دیگر ربطی به جعل عقلا ندارد، در بین عقلاء نیز کسی صحت را برای بیع جعل نمی‌کند، عقلاء یک تعریفی برای بیع و نکاح دارند و یک اثری برای بیع و نکاح در نظر می‌گیرند و اموری مثل عقد را با شرایطی سبب برای نقل و انتقال می‌دانند، آنگاه در مرحله بعد این عقل است که می‌بیند که این بیعی که واقع شده آیا واجد آن اثر است یا خیر؟ آن اثری که باید بر عقد بیع مترتب می‌شد و مورد انتظار بود آیا این اثر وجود دارد یا خیر؟ اگر اثر وجود داشت، حکم به صحت می‌کنند، اگر اثر وجود نداشت حکم به فساد می‌کنند، شارع نیز آن چیزی که بین عقلا متداول و متعارف است را امضا کرده است. معنای امضاء بیع توسط شارع یعنی امضاء این جعل عقلاء، امضاء جعل سببیت البیع للملكية للنقل و الانتقال یا امضای سببیت عقد نکاح برای زوجیت، شارع این را امضا می‌کند. این سببیت با امضاء شارع می‌شود مجعول شارع منتهی به جعل امضایی نه به جعل تأسیسی، اما اینکه این بیع یا این نکاح آن اثر متوقع از خودشان را دارند یا ندارند، ارتباطی با شارع ندارد و عقل این را باید تشخیص دهد و باید بسنجد که آیا این مطابقت حاصل است یا حاصل نیست؟

پس اساسا نمی‌توانیم بیع را با نماز مقایسه کنیم، نمی‌توانیم صحت بیع را با وجوب نماز مقایسه کنیم، وجوب به طبیعت نماز متعلق شده، اما صحت به طبیعت و ماهیت بیع متعلق نشده است، آنچه در مورد بیع می‌توان گفت این است که عقلا این بیع را سبب برای یک اثر خاصی می‌دانند و شارع نیز این را امضاء کرده، پس آنچه که مجعول شارع است سببیت البیع للنقل و الانتقال است، این سببیت چه ربطی به صحت دارد؟ سببیت که توسط عقلاء جعل شده به وسیله شارع نیز تأیید شده پس به این اعتبار می‌توانیم بگوییم سببیت البیع للنقل و الانتقال مجعول شارع است اما مسئله صحت هیچ ارتباطی با سببیت ندارد، اینجا عقل است که باید تشخیص دهد که آنچه که در خارج محقق شده واجد آن اثر است یا خیر؟ اگر بود آنگاه می‌توانیم بگوییم این عند الشارع نیز صحیح است، اگر نبود می‌توانیم بگوییم فاسد است.

لذا در حقیقت در کلام محقق خراسانی گویا بین جعل سببیت و جعل صحت خلط شده است ایشان آنچه را که از ناحیه عقلا مجعول است و توسط شارع امضا شده را صحت می‌داند در حالیکه اگر به درستی این مسئله تحلیل شود معلوم می‌شود آنچه توسط عقلا جعل شده و شارع آن را امضا کرده است سببیت البیع للنقل و الانتقال است، این سببیت می‌تواند مثل همان وجوب باشد که به نماز تعلق گرفته است، این را می‌توانیم با هم مقایسه کنیم ولی مسئله صحت این هیچ ارتباطی با طبیعت بیع، با ماهیت بیع ندارد، این

متفرع بر این است که این بیع در خارج محقق شود، آنگاه ببینیم مطابقت وجود دارد یا خیر، دقیقاً مثل خود نماز، چه زمانی می‌گویید نماز صحیح است؟ با اینکه وجوب به طبیعت متعلق شده است، وقتی نماز در خارج موجود شود آن وقت شما ببینید که آیا این نماز محقق در خارج با آنچه که واجب شده بود مطابقت دارد یا ندارد؟ دقیقاً بیع نیز همینطور است. پس آنچه که محقق خراسانی در باب معاملات نیز فرمودند تمام نیست.

فتحصل مما ذکرنا کله: با همان ملاک مذکور توسط محقق خراسانی در مأموریه به امر واقعی اولی، در همه اقسام چه در عبادات و چه در معاملات و چه در مأمور به به امر ثانوی واقعی و چه مأمور به به امر ظاهری، چه در مورد کلی عبادت و چه در مورد جزئیاتش، همچنین در معاملات چه در کلی معامله و چه در جزئیات و مصادیق، هیچ یک به جعل شارع ارتباطی ندارد، صحت چیزی است که باید توسط عقل درک شود و این یک امر واقعی است، امری که تابع جعل و اعتبار شارع باشد نیست. پس هم مطلب ایشان روشن شد که تمام نیست و هم حق در مسئله معلوم شد.

### کلام محقق اصفهانی

نظیر این سخن را محقق اصفهانی نیز فرموده است. محقق اصفهانی نیز معتقد است که صحت به طور کلی در باب معاملات مجعول نیست. ما نیز نظر محقق خراسانی را در مورد معاملات مورد اشکال قرار دادیم. ایشان یک مطلبی دارد که از ناحیه بعضی از بزرگان مورد اشکال قرار گرفته است. نظر ما عمدتاً به آن اشکالی است که به محقق اصفهانی ایراد کرده‌اند.

تعبیر محقق اصفهانی این است، در بیان ایشان دقت کنید، محقق خراسانی که فرمودند صحت در باب معاملات مجعول است، نظرشان این بود که صحت به معنای ترتب اثر مقصود است و فساد به معنای عدم ترتب اثر مقصود، ایشان فرمود: ترتب الاثر مجعول شارع است، یعنی شارع است که می‌گوید مثلاً بر بیع این اثر مترتب می‌شود، بر نکاح این اثر مترتب می‌شود، بر اجاره فلان اثر مترتب می‌شود، محقق اصفهانی می‌فرماید: آنچه که در باب معاملات مجعول است نفس الاثر است نه ترتب الاثر و فرق است بین نفس الاثر و ترتب الاثر، مثلاً در مورد بیع می‌گوید: آنچه که در باب بیع جعل می‌شود ملکیت است، یعنی ملکیت به عنوان یک اثر برای بیع جعل شده است، اما ترتب الاثر، این کاری به جعل شارع ندارد، این عقلی است، این مجعول شارع نیست و ما نمی‌توانیم نفس اثر را متصف به صحت کنیم، یعنی بگوییم الملکیه صحیح و الزوجیه صحیح، آنچه که جعل می‌شود و می‌توانیم بگوییم مجعول است در واقع ترتب الاثر است. بنابراین ایشان معتقد است صحت در معاملات همانند صحت در عبادات مجعول شارع نیست.<sup>۱</sup>

ملاحظه کردید این تقریباً همان مطلبی است که ما در اشکال به محقق خراسانی در مورد معاملات ذکر کردیم آنجا نیز بحث در این بود که به طور کلی آنچه در باب معاملات مجعول است، سببیه البیع للملکیه است، ایشان فرمود آنچه در باب معاملات مجعول است نفس الاثر است، البته اگر دقت شود شاید بتوان فرقی بین آنها بیان کرد، ولی در واقع هر دو یک حقیقت را می‌گویند، تعبیری که ما کردیم تبعاً للامام الخمینی، این بود که عقلاء جعل می‌کنند سببیه البیع للملکیه، للنقل و الانتقال، پس مجعول طبق آن بیان عبارت است از سببیه هذا لذاک، ایشان تعبیرش این است که آنچه که جعل می‌شود نفس الاثر است، ما هم که می‌گوییم جعلت الملکیه اثرراً للبیع این در واقع همان است وقتی یک چیزی را به عنوان اثر چیزی دیگر جعل می‌کنیم این معنایش این است که آن موثر است و این سبب، معنایش این است که ما آن را مؤثر در این اثر قرار دادیم و این اثر را ناشی از آن مؤثر قرار دادیم، آن را سبب این قرار

<sup>۱</sup> نه‌ایة الدرایه، ج ۱، ص ۳۰۹.

دادیم. لذا آن سببیت نیز که قبلاً ما گفتیم چه بسا همین است (البته سببیت از جنس سببیت تکوینی نیست، سببیت اعتباری در واقع به معنای ایجاد الموضوع برای آن اعتبار است).

### اشکال صاحب منتقی الاصول به محقق اصفهانی

ایشان در مقام اشکال به محقق اصفهانی و دفاع از محقق خراسانی می‌فرماید: ترتب اثر نیز امر عقلی نیست بلکه یک امر شرعی است، محقق اصفهانی فرمود، آنچه که در معاملات جعل می‌شود خود اثر است نه ترتب الاثر، ترتب الاثر یک امر عقلی است. اما ایشان می‌گویند: خیر، ترتب الاثر نیز یک امر شرعی است، همه سخن ایشان اینجاست، اشکالی که ایشان می‌کند اینجاست. ایشان می‌فرمایند: مقصود از ترتب الاثر چیست؟ ترتب الاثر از این دو حال معنایش خارج نیست، معنی ترتب الاثر یکی از این دو احتمال است:

۱. منشئیه العقد لثبوت اثره، که این اثر هم شرعاً مجعول است. منشئیه العقد لثبوت اثره المجعول شرعاً.

۲. ثبوت الاثر بعد تحقق العقد. یعنی بعد از آنکه عقد محقق شد اثر ثابت شود و مترتب شود.

اما اولی که قطعاً عقلی نیست، منشئیت عقد برای ثبوت اثری که شارع آن را جعل کرده ولو به جعل امضایی، قطعاً جعلی است، این به عقل کاری ندارد، اینکه عقد بیع منشأ ثبوت اثر ملکیت شود، این چه ربطی به عقل دارد؟ این مسلم جعلی است. اما اینکه بگوییم منظور از ترتب الاثر یعنی ثبوت الاثر بعد تحقق العقد. ایشان می‌گویند: این امر یرتبط بالجاعل لا بالعقل، اینکه اثری بعد از تحقق عقد محقق شود، این هم امری است که به عقل ارتباطی ندارد و مربوط به جاعل است، چون گاهی این اثر ثابت می‌شود و گاهی ثابت نمی‌شود، به اعتبار جعل و عدم جعل گاهی این اثر ثابت می‌شود و گاهی ثابت نمی‌شود. یعنی اینکه ما این اثر را بخواهیم به عنوان چیزی که بعد از تحقق عقد ثابت می‌شود امر عقلی بدانیم این باید همیشگی باشد، این اثر باید همیشگی باشد، در حالیکه ما می‌بینیم این اثر گاهی وجود دارد و گاهی نیست. بنابراین نتیجه می‌گیرد که به طور کلی هر نوع ارتباط دادن اثر به عقد به دست شارع و جاعل است و ارتباطی به عقل ندارد.

پس ایشان در واقع در مقام اشکال به محقق اصفهانی می‌فرماید: شما هر نوع که نگاه کنید مسئله صحت در باب معاملات مجعول است، زیر خود اثر که ایشان نیز می‌گویند مجعول است، ترتب الاثر نیز دو معنا در آن متصور است و هر دو معنا به نوعی سر از جعل در می‌آورد و هیچ ارتباطی با عقل ندارد.<sup>۱</sup>

### بررسی کلام صاحب منتقی الاصول

به نظر ما این اشکال به محقق اصفهانی و ما وارد نیست. زیرا آنچه که محقق اصفهانی فرموده و ما نیز قبل از آن توضیح دادیم که اساساً منظور از جعل از ناحیه شارع ولو امضائاً، یعنی امضاء آنچه که نزد عقلاً متداول است، نزد عقلاء چه چیزی مجعول است؟ سببیه عقد البیع لهذا الاثر، سببیه البیع لنقل و الانتقال؛ این جعلی است، یا به تعبیری که ما گفتیم یا محقق اصفهانی که نفس الاثر مجعول است. ما این را قبول داریم و بحثی در آن نیست ولی این غیر از صحت است مسئله سببیت بیع برای نقل و انتقال و اثر غیر از صحت است، صحت عبارت است از ترتب الاثر، همان که محقق خراسانی می‌گوید، اما ترتب الاثر اگر به معنای منشئیت عقد لثبوت الاثر باشد مجعول است، این معنا قطعاً منظور نیست، یعنی به گمان ما معنای اول، اساساً احتمالش داده نمی‌شود صاحب

<sup>۱</sup> منتقی الاصول، ج ۳، ص ۱۷۶.

منتقی الاصول می گوید ترتب الاثر دو احتمال دارد یکی منشائیت عقل لثبوت اثره المجعول شرعا و دیگری ثبوت الاثر بعد تحقق العقد. به نظر ما اصلا احتمال اول اینجا قابل قبول نیست، ترتب الاثر معنایش معلوم است، اثر مترتب شود یعنی همان معنای دوم که ایشان گفته است، ثبوت الاثر بعد از تحقق عقد، بله، احتمال اول اگر باشد ما می گوئیم: این مجعول است ولی اساسا این خلاف ظاهر ترتب اثر است، اینکه ما بگوئیم ترتب اثر به معنای منشئیت و سببیت عقد بیع برای فلان اثر است خلاف ظاهر است و ما نمی توانیم ترتب اثر را اینگونه معنا کنیم، پس احتمال اولی که ایشان دادند به نظر ما صحیح نیست.

احتمال دوم اینکه بگوئیم منظور از ترتب الاثر یعنی ثبوت الاثر بعد تحقق العقد، ظاهرش نیز همین است وقتی شما می گوئید معامله، یعنی چه؟ اینکه اثر بر آن مترتب شود یعنی چه؟ یعنی بعد از آنکه عقد محقق شد اثرش را بگذارد، بعد از آنکه بیع محقق شد ملکیت حاصل شود. ظاهر ترتب الاثر همین احتمال دوم است. آن وقت آیا واقعا احتمال دوم، یعنی ثبوت الاثر بعد تحقق العقد را می توانیم بگوئیم مجعول است؟ این تعجب است، ایشان می گوید: فانه امر یرتبط بالجاعل لا بالعقل اینکه یک اثری بعد از تحقق عقد مترتب شود چه ربطی به جاعل دارد؟ جاعل کار خود را کرده و رفته اینکه نقل و انتقال بعد از بیع حاصل شده یا نه؟ این چه ربطی به جاعل دارد؟ اینکه می گوید فقد یثبت و قد لا یثبت این ربطی به جاعل ندارد، جاعل اجزاء و شرایط را مهیا می کند یعنی عقل از شارع و جاعل می پرسد کدام بیع به نظر شما سبب ملکیت است؟ می گوید مثلا متعاقدين اینچنین باشند و به صیغه عربی باشد و کذا و کذا و عوضین معلوم باشند اینها را شارع تعیین می کند اما بعد از ذکر این حقیقت و ماهیت و اجزاء و شرایطی که می توانند آن اثر را به دنبال داشته باشند، بعد تحقق العقد تارة این عقد اجزاء و شرایط را دارد، فیرترب علیه الاثر و اخری این اجزاء و شرایط را ندارد فلا یرترب علیه الاثر، لذا اینکه قد یثبت و قد لا یثبت این چه ارتباطی به جاعل دارد؟ اینکه گاهی از اوقات این اثر مترتب می شود و گاهی نمی شود ارتباطی به شارع و جاعل ندارد. ما باید ببینیم آیا این عقد آن اجزاء مورد نظر جاعل و شارع را دارد یا ندارد؟

فتحصل مما ذکرنا کله: اشکال صاحب منتقی الاصول به محقق اصفهانی و آنچه که ما ذکر کردیم در مقام ایراد به محقق خراسانی وارد نیست و سخن محقق خراسانی در اینجا تمام نیست، لذا به طور کلی چه در باب معاملات و چه در باب عبادات، صحت و فساد مجعول نیستند بلکه اینها به حکم عقل و تابع حکم عقل هستند.

### بحث جلسه آینده

محقق نایینی نظری دیگر دارند ایشان تفصیل دادند بین صحت واقعی و صحت ظاهری بر خلاف آنچه که ما گفتیم آنچه محقق اصفهانی و امام خمینی فرمودند که مطلقا صحت و فساد را در باب معاملات مجعول نمی دانند و برخلاف محقق خراسانی که یک تفاوتی در صحت و فساد در علم کلام و در علم فقه و آن جهاتی که ملاحظه کردید دادند. ایشان می فرماید باید بین صحت واقعی و صحت ظاهری فرق گذاشت که در جلسه بعد به بررسی کلام ایشان می پردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»